

مقایسه‌ی آثار عرفان ایرانی با آثار عرفان دیشیان کشمیر

محمد صدیق نیازمند

رییس گروه فارسی و دوره‌های تخصصی دانشگاه کشمیر

همان‌طور که کشور ایران، سرزمین فرهنگ و هنر و مهدِ عارفان شناخته شده است، کشمیر نیز به علاوه‌ی لطافت و زیبایی طبیعی، گلشن عرفا و گاهواره‌ی صوفیان به شمار می‌رود. این امر، مسلم است که اسلام در کشمیر به توسط مبلغان ایران ترویج یافت. مبلغانی که خودشان در کانون تصوف و عرفان اسلامی تربیت یافته بودند، همان تصوف و عرفان ایرانی را به عینه در کشمیر با جذب و شوق و با نیروی ایمان رواج دادند. از میان آن‌ها «سید شرف الدین عبدالرحمن خراسانی»، «میر سید علی همدانی» و پسرش «سید محمد همدانی»، «پیر حاجی محمد قاری» و «سید حسین سمنانی» را باید نام برد. بنیان تصوف در کشمیر، به دست مبلغان فوق نهاده شد و بعداً در قرن‌های متمادی، کاخ بلند تصوف استوار گشت و به اوج رسید. مناسب است که تذکر بدھیم که اهل کشمیر، در طول مدت هفت قرن اخیر، در تمام جنبه‌های زندگی، ادبی و عرفانی، از ایران بزرگ پیروی نموده‌اند و حتی این تقلید به جایی رسیده است که کشمیر در جهان متمدن امروزی، به اسم «ایران صغیر» موسوم شده.

در نتیجه‌ی معاشرت مبلغان ایران با مردم کشمیر، یک جامعه‌ی اسلامی در کشمیر به وجود آمد و در آن جامعه‌ی اسلامی، گروهی از عارفان و متصوفه ظهور کرد که هدفشان تصفیه‌ی قلب و تزکیه‌ی نفس و زدودن زنگارِ قلب با ابزارِ عشق و محبت بود. این فرقه‌ی صوفیه که از خود گذشتگان و تشنگانِ معرفت الهی هستند، در کشمیر بنام «ریشیان» معروفند.

درباره‌ی وجه تسمیه‌ی کلمه‌ی «ریشی»، محققان، اختلاف نظر دارند - به نظر بعضی از محققان، ریشی از واژه‌ی «وریشا» مشتق است - بر طبق آیه‌ی کریمه‌ی «بَیِّنَىٰ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَیْكُمْ لِبَاسًا یُّوَارِی سَوَاتِیْكُمْ وَرِیْشًا وَلِبَاسٍ لِّلتَّقْوٰی ذٰلِکَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهٖمْ یَذْکُرُوْنَ»^۱ به نظر محققان این گروه، چون ریشیان، لباسِ تقوی (پشمینه) در بر می‌کرده‌اند، به این مناسبت آن‌ها را ریشی می‌گفتند. بر خلاف این گروه، بعضی از محققان دیگر به تأویل واژه‌ی ریشی اکتفا نموده آن را از «ریش» به معنی زخم یا جراحت مشتق می‌گردانند و تصور می‌کنند که ریشیان مثل مجروحان یا زخمیان، شب و روز با چشمان پر آب، در معرفت الهی به آه و زاری زندگی می‌کنند؛ لذا به نام ریشی موسومند. در این زمینه، بیت زیر حافظ شیرین سخن، ارزش فراوان دارد.

گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل
ای بسا در که به نوکِ مژه‌ات باید سفت

اما بعضی از دانشمندان، مصدرِ واژه ریشی را «ریشه» یعنی «ریشه‌ی طبر» یا بالِ پرندگان می‌پندارند و بر آن هستند که وقتی ریشه که از پرندگان جدا می‌شود، در مقابل باد، بی‌چاره، ناچیز و ضعیف می‌ماند. دانشمندانی هستند که به خلاف آرای متذکره‌ی فوق، می‌گویند که واژه‌ی ریشی از واژه‌ی «رکھی» (Rikhi) استخراج شده است. (رکھی به زبان سانسکریت، کسی را می‌گویند که تارک دنیا باشد و در معرفت حق مستغرق). ریشی برای حصول معرفت حق، ترک دنیا می‌کند و برای حصول حق، تن به ریاضات دشوار و عبادات مشکل می‌دهد و حق هم این است که واژه‌ی ریشی، هیچ سر و کاری با واژه‌های عربی یا فارسی ندارد؛ زیرا طایفه‌ی ریشیان در کشمیر، پیش از ترویج عربی و فارسی وجود داشته‌اند.

مسلک ریشی در کشمیر، مثل مسلک‌های دیگر نیست که بنیان‌گذار آن، شخص خاصی باشد و مسلکی است شامل بعضی از عقاید و افکارِ مذاهب مختلف، مانند بودیسم، هندویسم و جینیسم. در سال ۷۲۵ هجری قمری وقتی که اسلام در کشمیر معرفی شد و بعداً گسترش یافت، بعضی از عقاید و افکار صوفیان ایران به آن درآمیخت. چنان‌که می‌بینیم، بعد از ترویج اسلام، در کشمیر، طبقه‌ای از عرفا در بین فرقه‌ی مسلمان به وجود آمد که دنیا و اهل دنیا را ترک گفته، برای

قرب الهی به بیشه‌های دور رفته، به تجرید زندگی گذرانده‌اند؛ شب و روز، ریاضات و عبادات انجام می‌دادند و در بیابان‌ها و جنگل‌ها خلوت می‌گزیدند تا در پهنای دریای عرفان غوطه زنند و در معرفت به دست بیاورند.

در حدیث پیامبر (ع) آمده است: «لازهبانیة فی الاسلام» و بر طبق این حدیث، هیچ مسلمانی نمی‌تواند زندگی را به تجرید بگذارد؛ اما ریشیان کشمیر، به دلیل این‌که حضرت عیسی (ع)، حضرت یحیی (ع)، حضرت رابعه (ع) و حضرت اویس و غیر هم نیز که اهل حال بوده‌اند، به تجرید، زندگی گذاشته‌اند؛ لذا ریشیان نیز به پیروی از ایشان زن نمی‌گرفتند و زندگی مجرد داشته‌اند و تصور می‌کردند که از تقلیل شهوت، روزه دارند؛ چنان‌که «بابا داوود خاکی» در «ریشی نامه» (سال تصنیف ۹۸۸ ه. ق) می‌گوید:

بی‌نکاحان را بی تقلیل شهوت روزه است
 امر پیغمبر اگر هم هست زن کردن حلال
 عیسی و اُم‌وی و یحیی مجرد بوده‌اند
 هم اویس و رابعه دیگر گروهی ز اهل حال^۲
 «بابا نصیب الدین غازی» (وفات ۱۰۴۷ ه. ق) کتاب «نور نامه» را در شرح حال «نورالدین ریشی» که سر سلسله‌ی ریشیان کشمیر بوده است، نوشته است. او بعضی از اصول و ضوابط ریشیان را در کتاب خود نقل می‌کند و می‌گوید:

ریش یعنی بی زن و فرزند بود
 قطع پیوند شرط حال ریشیان است
 ریش یعنی خرقه‌ی تقوی لباس
 خرقه‌ی تقوی لباس ریشیان است
 ریش یعنی تارک حرص و هوا
 ترک بد نفسی سلوک ریشیان است
 ریش یعنی شیخ نورالدین ولی
 کز صفاتش مرهم دل ریشیان است
 متقی بوده است اول نورالدین
 مقتدای پارسای ریشیان است^۳

در میان مسلمانان کشمیر، پیشوای ریشیان، حضرت شیخ نورالدین ریشی بوده است. بابا داوود در کتاب منظوم خود به نام ریشی نامه می‌گوید:

«شیخ نورالدین ریشی پیر جمع ریشیان زاهدی خوش بود با حق داشت بسیار اشتغال»^۴
 شیخ مزبور، نخستین کسی است که مسلک ریشی را با فکر و اندیشه‌ی عارفان ایران آشنا ساخت؛ سپس ریشیان بعدی از او تقلید نمودند. این فرقه بعد از آن، چنان وسعت یافت که در

۲- ریشی نامه، از بابا داوود خاکی، ص ۱۸، چاپ ردکا سریناگر.

۳- تحائف الارزار، از محی الدین مسکین سرای پلی، نسخه خطی برگ ۸۰ ب کتابخانه‌ی اداره تحقیق و اشاعت سریناگر.

۴- ریشی نامه، از بابا داوود خاکی، ص ۹.



زمان «اکبر» - پادشاه گورکانی هند - و پسرش «نورالدین جهانگیر» تعداد ریشیان به دوهزار تن رسیده بود.

ریشیان کشمیر دوست ندارند هیچ مخلوقی حتی موجودات موزی یا حشرات را برنجانند؛ گوشت هرگز نمی‌خورند؛ از خوردن پیاز، سیر و عسل اجتناب می‌کنند؛ معتقدند که با خوردن گوشت خلل به عبادت‌شان می‌افتد و به عقیده‌ی بابا داوود خاکی، گوشت خواری، قوت شهوانی و غضبانی را برمی‌انگیزد و می‌گوید:

«گوشت را چون خاصیت‌سختی دل میل‌نساست ترک آن بهتر به عذاب است و اهل اعتزال»^۵ به همین علت، ریشیان در جنگل‌ها و بیشه‌ها زندگی می‌کردند و با سبزی‌های خود رسته زندگی را تأمین می‌کردند. باید در این جا اضافه نمود که ریشیان با این‌که به فلاکت زندگی می‌کنند، ولی دست نیاز پیش کسی دراز نمی‌کنند؛ بل که در بیابان‌ها و جنگل‌ها و صحراها، درخت‌های میوه می‌نشانند؛ به این نیت که مردم از آن بهره‌برند و خودشان از آن هیچ تمتع نمی‌گیرند. نورالدین جهانگیر، پادشاه مغول، در «توزک جهانگیری» درباره‌ی ریشیان کشمیر می‌نویسد:

«طایفه‌ای از فقرایی باشند که آن‌ها را ریشی گویند، به بی‌ساختگی و ظاهر آرای می‌زیند و هیچ‌کس را بد نمی‌گویند. زبان خواهش و پای طلب، کوتاه دارند؛ گوشت نمی‌خورند و زن نمی‌کنند. پیوسته درخت‌های میوه دار در صحرا می‌نشانند؛ به این نیت که مردم از آن تمتع برگیرند. قریب دو هزار کس از این گروه بوده باشد»^۶.

طریق ریشیان، آن است که به عجز و زاری، در ذکر دایم محو شوند؛ از حرکت زبان درگذرند و تمام وجود به ذکر حق پردازد؛ چشم ظاهر، پر آب و چشم باطن، منور از معرفت حق شود. قلب آن‌ها پر از عشق و سرمستی است؛ مثل عارفان ایرانی، ریشی، با قلب و احساسات کار دارد؛ نه با عقل و منطق؛ چون عقل و فکر، مانع راه عرفان است؛ لذا ریشی با قلب و احساس سروکار دارد. آن چه را که عالم یا فقیه، به استدلال، به آن برسد، ریشی به شور و شوق، از آن بگذرد. او تصفیه‌ی قلب و تزکیه‌ی نفس می‌کند و قلب را از اغیار خالی می‌کند تا محبوب و مطلوب در آن جا گیرند. ریشی، اختلاف ادیان را امری فرعی و غیر ضروری تصور می‌کند؛ زیرا به نظر او، تمام ادیان، به انوار الهی، رهنمونی می‌کنند. آن‌ها قایل به دینی هستند که با ادیان دیگر در اختلاف باز نکند و انسان را از دنیا و آرزوهای آن بیرون آورد و به سوی وحدت ذات حق رهبری کند؛ آن‌ها طبقه‌بندی

۵ - همان، ص ۲۴.

۶ - توزک جهانگیری، از نورالدین جهانگیر، ص ۳۰۶، مطبعه نولکشور.

مذاهب یا جامعه را رد می‌کنند و مایل به دینی هستند که در آن جنگ و جدال کفر و ایمان نباشد. «خواجه حبیب‌الله حبی نوشهری کشمیری» (وفات ۱۰۲۷ ه. ق) می‌گوید:

دلا بگو که چه این اختلافِ ادیان است یکی چه کافر و دیگر چرا مسلمان است
 شد اختلاف همه ز اختلاف آن اسما که آن مقابل این، این مقابل آن است
 یکی ست مظهرِ اسمِ مُضَل و کافر گشت از آن سبب عمل او نه غیر کفران است
 یکی ست مظهرِ هادی که مسلمان آمد ز آن سبب عمل او نه غیرِ ایمان است
 از این دو طایفه راضی همان دوربِ خود اس ولیک مرضی این مرضیش نه شایان است
 خلاف مله و دین نی زرب ارباب است در آن نه کفر نه ایمان نه شک نه ایقان است^۷

در مسلک ریشیان، آدم و فرزند آدم، حاصل هر دو جهاند و تمام انوار الهی، مستغرق آدم است؛ به نحوی که جسم آدم، بدون روح، بی ارزش است؛ همانطور دنیا بدون آدم، بی جان است. ظاهر، آدم است و در باطن، خدا. حبی نوشهری می‌گوید:

هر دو عالم غرقِ آدم یافتم بل که آدم اسم اعظم یافتم
 آدم و فرزند آدم دیده‌ام مردم چشم دو عالم یافتم
 چیست عالم چیست آدم یک وجود در حقیقت هر دو با هم یافتم
 ظاهراً آن آدم و باطن حق است بل که این دو حرف مدغم یافتم^۸

مساعی ریشیان کشمیر در گسترش و ترویج اسلام، اهمیت فراوان دارد؛ زیرا ریشیان در تشکیل جامعه‌ی اسلامی و آشنا ساختن مردم کشمیر با عرفان ایرانی و در تهذیب و تذهیب اخلاق جامعه، سهمی بزرگ داشته‌اند. این حقیقت، باعث بسیار خوشنودی است که درباره‌ی مسلک ریشی و شخصیت‌های برگزیده‌ی این سلسله‌ی صوفیان، آن چه که در دست داریم، به زبان فارسی نوشته شده است و در دست‌رس است. راجع به اصول و ضوابط، و عقاید و آرای ریشیان کشمیر، کتب بسیار معتبر به فارسی نوشته شده است و ما در این جا به ذکر بعضی از آن‌ها می‌پردازیم:

نخستین کتابی که درباره‌ی عقاید و اصول این سلسله در کشمیر به فارسی تحریر یافت، همان کتاب «ریشی‌نامه» است که بابا داوود خاکی آن را نوشت. این کتاب منظوم، چندین بار در کشمیر چاپ شده است. کتاب دیگری که مصنف آن، مسلک ریشی را مورد بحث قرار داده است، «نورنامه» است. نویسنده‌ی آن، بابا نصیب‌الدین غازی، خود نیز ریشی بوده است. کتاب به نثر

۷ - دیوان حبیب‌الله نوشهری حبی، نسخه‌ی خطی، برگ ۵۱ الف، اداره‌ی تحقیق و اشاعت.

۸ - همان، برگ ۴۷ ب.

فارسی است. «بابا داوود مشکوتی» نیز دو جلد کتاب درباره‌ی مسلک ریشی نوشته است؛ یکی به نام «منهاج الریشیه» به زبان عربی که فعلاً معدوم است و اما کتاب دوم به نثر فارسی است. به نام «اسرار الابرار» مصنف، در ضمن احوال و آثار ریشیان، نکاتی مهم، پیرامون مسلک ریشی و عقاید ریشیان در آن درج نموده است. «ملاً بهاء‌الدین متو» خود نیز عارف بود و در سال ۱۲۲۳ ه. ق کتابی منظوم به نام «ریشی نامه» نوشت. در توضیح سلسله‌ی ریشیان کشمیر نیز کتابی به نام «روضه‌الریاضات ازهار الانوار» از مصنفات بابا خلیل وجود دارد. این کتاب نیز به نثر فارسی است. کتابی دیگر به نام «ریشی نامه» تصنیف «بابا کمال» نیز در دست رس است و مصنف، آن را به سال ۱۲۵۱ ه. ق به پایان رسانیده. در این کتاب، بعضی از اصطلاحات، مجاهدات، کرامات، حالات، و خوارق عادات ریشیان، درج شده است.

کتب فارسی دیگری نیز وجود دارد که در ضمن مباحث تصوف و عرفان ایرانی، درباره‌ی اصول و ضوابط مسلک ریشی، اطلاعات سودمندی دارند. این کتب فارسی، پرتوی به حقایق ریشیان و چه‌گونگی وضع ایشان می‌افکنند. تعداد این چنین کتب فارسی در کشمیر، بسیار است و ما در این جا به ذکر بعضی از آن‌ها می‌پردازیم:

«تذکره‌العارفین» تصنیف «بابا علی رعنا» (سال تصنیف ۱۰۰۸ ه. ق)، «چلچله‌العارفین» (یعنی چهل چله‌ی عارفین) از «خواجه اسحاق قاری» (سال تصنیف ۹۸۲ ه. ق)، «هدایت المخلصین» تألیف «بابا حیدر تیله مولی» (سال تصنیف ۹۹۳ ه. ق)، «راحت الطالبین» از «خواجه حسن قاری» (تصنیف ۹۸۲ ه. ق)، «تذکره‌المرشدین» تصنیف «خواجه میرم بزاز» (سال تصنیف ۹۹۷ ه. ق).

خلاصه و ماحصل مبحث، این که مسلک ریشیان که ریشه‌های آن در هیچ‌جا بیرون از مرزهای کشمیر دیده نمی‌شود، بر مبنای عشق و محبت استوار است؛ به انسان‌ها درس اخوت، هم‌کیشی، امنیت و سلامتی می‌دهد. آزردهن مردم و ایذای آن‌ها را مذموم می‌داند؛ مردم را درس خودشناسی می‌دهد تا از این طریق معرفت حق تعالی را دریابند و پیروان این مسلک، در عبادات شاقه، مکاشفه و اذکار دایم غرقند.